



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت

مشغول تدارکات جنگی و پیگیری نقشه های ضد انسانی خود می باشند. اگر تا مدتی قبل بعضی از دولت های مرتجع منطقه مانند ترکیه که بخاطر منافع خود در مخالفت با جنگ، غولنדהایی می کردند، اکنون خود را درست در اختیار نقشه های آمریکا قرار داده اند. در ابعادی دیگر درست همزمان با دمیدن بر شیبور جنگ علیه مردم عراق، کارشناسان و مشاورین سیا و پنتاگون با وقاحت اعلام کردند که طرح اعدام هر مظنون به "تروریست" را در دست اجرا دارند و با بی شرمی بر پرده تلویزیونها گفتند که "شکنجه" برای گرفتن اقرار از متهمین دستگیرشده را مجاز و مشروع میدانند!! این باندها، این ژاندارمهای جهان نظم نوینشان، باین ترتیب با تروریسم و دولتهای تروریست مبارزه میکنند! در اولین مرحله دارند ۶۰ هزار نفر را برای پیوستن به نیروی ۵۰ هزار نفری قبلی به منطقه میفرستند. دارند از طریق هواپیماهای بدون خلبان موشک های کروز را برای کشتن کودکان معصوم و بی گناه عراق آزمایش می کنند. و همزمان در یک کمپین گسترده تبلیغاتی توسط رسانه ها و ژورنالیسم اجیر در کارخانه مهندسی افکار، خبر از

صفحه ۳

رضا پهلوی و تمامیت ارضی

عنوان یک سلطنت طلب اصیل اجازه سر راست طرح مسئله و اشاره به وجود ستم ملی در کردستان را به خود نمیدهد. یک دلیلش از توافق اینها با سرکوب ملی و اسلامی «غانله» در کردستان است. بیش از دو دهه جنگ و سرکوب خشن در کردستان، و خواست میلیونی برای رفع ستم ملی، از نظر سلطنت طلبان محترم فقط یک صدای تلخ گهگاهی است، که برخی آنرا جدایی طلبی تلقی میکنند! دلیل دیگر و شاید مهمتر اشاره غیر مستقیم، پرهیز از پر رویی یک هوادار دربار از طرح مسئله ای ناباب رو در روی

صفحه ۲



محمد فتاحی
m.fatahi@ukonline.co.uk

"گهگاه صداهایی شنیده میشود که برخی کسان آنرا جدایی طلبی تلقی میکنند. میخواستیم نظر شما را در مورد حقوق اقلیتها بدانم." جمله بالا از سوالات سردبیر کیهان لندن از رضا پهلوی در طی یک مصاحبه است، مصاحبه کننده به

علیه تراژدی انسانی دیگری در عراق

و خیل مزدوران سیا و پنتاگون، ابعاد ضد انسانی جنگ ژاندارمهای دوران نظم نوین بسیار وحشتناکتر و ویرانگر از جنگ خلیج در ۱۱ سال قبل است. مردم عادی، آنهایی که در معادلات کنفرانسهای صلاح الدین و واشنگتن و لندن مطلقاً به حساب آورده نمیشوند، به این فکرند چگونه خود را از مهلکه یک تراژدی انسانی دیگر بدر کنند و دستجات طفیلی فدرالیستچی و اسلام پناه و اجیر دولتهای منطقه در کمین نشستهاند تا بر بستر به خون کشیدن مردم در یک فاجعه انسانی، بساط خود را بر خوان ریغما پهن کنند.

سردمداران آمریکا و متحدینش آتقدر به سرعت مشغول راه اندازی این جنگ هستند، که حتی منتظر پایان یافتن کار بازرسان خود در عراق نمی مانند، آنها تصمیم خود را گرفته اند. جورج بوش رهبر نظامیان و ششولول بندهای هیات حاکمه آمریکا برای غالب کردن فضای جنگی و متوسل شدن به خشونت و تسلیم کردن دولت های مرتجع منطقه، حتی از طرح کذائی قبلی خود در مورد تشکیل دولت مستقل فلسطین سر باز زده، و در این مورد به شیوه شارون و نتانیاهو و ژنرال جنایتکار موفاز در مورد فلسطینی ها و یاسر عرفات صحبت می کند. اینها



صالح سرداری

سایه شوم کابوس جنگی که آمریکا و انگلیس در تدارک آندند، مردم عراق و خاورمیانه و جهان را در نگرانی و اضطراب بیشتری قرار داده است. مردم زجر دیده عراق شبانه روز سرنوشتی را که ممکن است در انتظارشان باشد، برای خود مجسم می کنند. واقعا نمی دانند تا کی زنده اند، کدامشان شانس خواهند داشت جان سالم بدر برند و چند تا از جگرگوشه هایشان طعمه بمباران و موشک باران های جنگنده های آمریکا و انگلیس خواهند شد. کسی چه می داند؟ شاید هم بعضی وقتها خود را به این دل خوش کنند ممکن است در هنگام باران بزم و موشک، سوراخی را در گوشه ای از این کره خاکی گیر بیآورند و بتوانند خود و جگر گوشه هایشان را حفظ کنند. در هر حال مستقل از خوشرقصی مرتجعین فدرالیستچی

کمونیسم کارگری در بستر اصلی سیاست

مجید حسینی

شکست پروژه اصلاح و ابقای رژیم اسلامی معروف به دوخرداد، امید و همبستگی آن طیف از صفوف جریان ملی اسلامی را که به دور آن حلقه زده بودند، به هم زده، سردرگمی و تشتت را در میان آنها بالا برد و در نتیجه دامنه فعالیت و تاثیر گذاری آن پروژه را که قرار بود چهره معتدلی از اسلام و حکومت الله را برای نجات جمهوری اسلامی عرضه نماید به شدت محدود گشته است.

بحث خاتمی و اصلاحات دوخردادی، از آن تب و تابی که داشت افتاد، سران و مهره های اصلی آن نه تنها به شکست خود اذعان دارند، بلکه رژیم را رفتنی می دانند و یا خود به فکر "خروج از حاکمیت" اند تا به شیوه های دیگر و در سطوحی دیگر در جستجوی راههای نجات جمهوری اسلامی و جلوگیری از سقوط آن توسط انقلاب مردمی باشند. مدتها است که از هجوم خیل توجیه گران اصلاح نظام جمهوری اسلامی، در جلسات، سمینارها و مباحث رادیویی خبر آن چنانی نیست. انگار که محققین، کارشناسان، اقتصاددانان بی «آزار»، «خیرخواه»، «بی طرف»، هنرمندان و نویسندگان «خدمت گذار مردم» غیب شده و به زمین فرو رفته اند. بازار سازمانهای راست و «چپ» اپوزیسیون پرو رژیم که به استقبال این روشنفکران شتافته و جلوشان فرش پهن کردند و در توجیه جمهوری اسلامی همراه با اینها، هیاهو براف انداختند، را به خاطر افشای این توطئه

صفحه ۲

منشور

آزادیهای سیاسی

صفحه ۳

نظم نوین،

کنترهای نوین

صفحه ۴



سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گبرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز
تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

کمونیسم کارگری در بستر اصلی سیاست

بزرگ علیه مردم ایران به باد فحش و اتهام گرفتند، کساد شده است.

بی افقی جریان دوخرداد، نقش این خیل «کارشناس» و «محققین» را اساساً به دعوی «درونی» خود محدود کرده است. اکنون مسئله نجات دین اسلام، جدا کردن حساب این رژیم از اسلام، به یکی از محورهای انواع میزگردهای رادیویی، مباحث و جلسات مختلف اسلام شناسان «بی طرف» تبدیل گردیده است. تمرکز این طیف روی نجات اسلام بجای توجیه رژیم اسلام سیاسی و جنایات آن در تاریخ معاصر بشر، و پس رفتن سخن گویان دوخردادی از مواضع قبلی، نشانه آشکاری از شکست تلاش «اصلاح طلبان» دوخردادی اسلام سیاسی و در عین حال جناح راست رژیم و در نهایت کل نظام همراه با خیل اپوزیسیون خودی است. درمقطعی که کلیت رژیم زیر ضرب جنبش سرنگون طلبی است، روشنفکران و سازمانهای محصول فروپاشی دیوار برلین و پاسداران ایدئولوژیک سرمایه می خواهند، جلو بی اعتبار شدن دین اسلام این سلاح ضد بشری را بگیرند تا پس از رفتن جمهوری اسلامی علیه مردم و زنان و علیه آزادی و آزادیخواهی به کارش گیرند ولی این تلاشی عبث و محکوم به شکست است، نسل جوان در ایران خواهان زندگی مدرن و سکولارند، برابری طلب اند، خواهان آزادی پوشش، آزادی روابط جنسی، لغو آپارتاید جنسی، رفاه و استفاده از آخرین دستاوردهای انسانی در تمام زمینه های سیاسی و اجتماع اند با وجود اینها لازم است از همین امروز اهداف این برنامه ها را شناخت با هوشیاری آنها را خنثی و افشا کرد. باید هر جایی این قبیل سازمانها و افراد «دگراندیش» نان به نرخ روزخور نلگر گرفتند، به سراغشان رفت تا در فردای هر تحولی در ایران بتوان به راحتی آنها را کنار زد.

در بعد بین المللی در دو سطح تلاش شد تا جمهوری اسلامی تعدیل شده را بعنوان نشانههای «پیشرفت دمکراسی و حقوق بشر» و «عدم خشونت» به مردم ایران و جهان بفروشد. غرب و کشورهای اروپای واحد به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی خود دست همکاری را به سوی

«اصلاح طلبان» دراز کردند کنفرانس برلین نقطه اوج و شکست این داستان بود. حزب کمونیست کارگری ایران در این کنفرانس در مقابل دولت آلمان، دوخردادپها و کلیه سازمانهای «چپ» طیف ملی مذهبی ایستاد و از خواستها و آرزوهای مردم ایران دفاع کرد. بعداً خواستند همین داستان را در سطح محدودتر و از موضع ضعیفتری، در سمینار لوکوم تکرار کنند. دولت آلمان و جمهوری اسلامی میخواستند به دور از چشم حزب کمونیست کارگری ایران بی سر و صدا این سمینار را در نقطه دور افتادهای برگزار کنند. اما این برنامه هم که تدارک ویژه‌ای برایش چیده بودند توسط کادرهای حزب مختل شد و بی نتیجه ماند.

سالتها قبل از این ماجراها حزب کمونیست کارگری ایران اعلام کرده بود که در خارج از کشور ایران، امکان فعالیت به جنایتکاران جمهوری اسلامی نمی دهد و مدافعان و توجیه گران این رژیم را رسوا خواهد کرد. این سیاست درست و انقلابی حزب در کشورهای اروپایی و غرب، تا حد زیادی به پیش برده شده و هم اکنون دارد ثمره خود را می دهد. دولت آلمان بعنوان یکی از متحدین اصلی و قدیمی جمهوری اسلامی ایران و دولت دانمارک که ریاست دوره ای اروپای واحد را بعهده دارد، در این دوره زیر فشار سیاسی فعالین حزب قرار گرفتند. در نتیجه افکار عمومی مردم در این کشورها را متوجه همکاری و بند و بست این دولتها با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نمودند و این فشاری بود که در تغییر سیاست اروپای واحد با جمهوری اسلامی موثر واقع شد.

اینبار نهاد هاینرش بل در آلمان در تاریخ ۱۰ دسامبر از مینا احدی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران دعوت کرد همراه با سخنرانانی از دیگر کشورها در باره سنگسار و راه مقابله با آن سخنرانی کند. تحمیل این وضعیت به دولت آلمان و بدر آوردن این تربیون از چنگ جمهوری اسلامی در این نهاد، پیروزی بزرگی برای مردم و بخصوص زنان در ایران و حزب کمونیست کارگری ایران است. بدنبال این سخنرانی و دیگر فعالیتهای کمپین بین المللی علیه سنگسار که مسئولیت آنرا مینا احدی دارد، وزرات خارجه آلمان بیشتر از گذشته زیر فشار

افکار عمومی مردم و فعالین حزب قرار گرفت و ناچار شد برای تبرئه خود و ماست مالی کردن سیاستهای این وزارتخانه در رابطه با سران جمهوری اسلامی نامه علنی در دفاع از خود بنویسد. این نامه وزارت امور خارجه آلمان جواب خود را از طرف مینا احدی گرفت.

این مجموعه اقدامات و دیگر اعتراضات وسیع و سراسری حزب کمونیست کارگری ایران در همه کشورهای جهان، علیه موج اعدام و سنگسار در ایران، با شدت کم سابقه ای مورد توجه و حمایت مردم در این کشورها قرار گرفت. در دانمارک از طرف کادرهای حزب، ناهید ریاضی و محمود قزوینی اعتراضات بزرگ و موثری سازمان داده شد. کار به جایی رسید که بازار مشترک اروپا رعایت حقوق بشر در ایران را شرط تعیین سطح روابط سیاسی و بازرگانی خود با جمهوری اسلامی قرار داده است. این تغییر سیاست اروپای واحد از توجیه و مماشات و دفاع از جمهوری اسلامی به موضع اعتراض و شرط و شروط گذاشتن برای رابطه با آن، محصول رشد جنبش سرنگونی طلبی و گسترش مبارزات مردم در ایران از یک طرف و فعالیتهای پیگیرانه کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران از طرف دیگر می باشد. درک اینکه، موقعیت حزب در رابطه با مردم و دولتهای اروپایی و غربی به نسبت گذشته فرق کرده و متغیر شده است، بسیار مهم است. اکنون گوش شنوا برای حرفهای ما بیشتر شده است، درجه تاثیر گذاری و دخالتگری ما در همه عرصه های فعالیت اجتماعی و مجموعه مسائل مربوط به حقوق مدنی مردم ایران و معیارهای جهانشمول حقوق شهروندی وسیعتر گشته است. دیگر نمیتوان سیاستهای مماشات جویانه با جمهوری اسلامی را تحت سیاست راسیستی «نسبیت فرهنگی» و فرصت طلبی پراگماتیستی «دیالوگ انتقادی» ادامه داد.

این تغییر موقعیت حزب خاص اروپا و محدود به فعالیت حزب در اروپا نیست، بلکه گوشه کوچکی از یک واقعیت عظیم تر در رابطه با جامعه ایران و جایگاه و نفوذ کلام حزب کمونیست کارگری در آن است.

دسامبر ۲۰۰۲

رضا پهلوی و...

از عشایر کرد ایرانی تولید کرده است و بس!

رضا پهلوی در اوایل با خواهش و تمنا هم حاضر به اعلام حضور سیاسی و مدعی شدن نبود، حالا که واردش کرده‌اند، یا مشاورینش حقوق کم میگیرند، یا در جمع آوری اطلاعات سیاسی زیادی کند تشریف دارند. چه معلوم، احتمالاً هم ذوق و شوق آسان شدن همه کارها توسط عموسام، از جدی گرفتن امور منصرفشان کرده باشد!

جریان فریز شدن مغز اینها در قعر تاریخ هر دلیلی داشته باشد، توصیه اکید من این است که همه رعایای دربار و خود رضاپهلوی هم بدانند که با شروع جارو شدن اسلام، یادگانه‌های ارتش در کردستان، قبل از اینکه فرصت سلطنتی شدن دوباره داشته باشند، بلافاصله توسط مردم خلع می‌اندازند، معلوم است چه کسانی باید بوده باشند. از افسران شاه پرست و مقامات کرد زبان ساواک که بگذریم، تنها حزب دمکراتیها به این گفته مفتخراند!

اشاره ایشان به خیلی ایرانی بودن آنها که معلوم هم نیست چقدر ملاقات شده اند، احتمالاً برای پیش کشیدن بیگانه و غیر ایرانی بودن آنهاست که فرمایشات آقای شاه را کمی پوچ میدانند.

چه کسی توهم دارد که تمامیت ارضی تنها جوابی است که در برابر مسئله ملی کرد میشود از این جریان ارتشی ساواکی شنید. کسی ابهامی در اینمورد نباید داشته باشد. فرض اینهاست که با رفتن اسلام، ارتش فوری دوباره سلطنتی میشود و همه جا را سفت و سخت در دست میگیرد، «بومیان کرد» هم در کنار باد دادن فرهنگ عهد بوقی عشایر و طوایف و ملاکین، در لباسهای محلی خود را با سردوشی ویژه مرزداران میهن پرست مزین میکنند، به چپ و راست جاوید شاه کنان رژه میروند، از طریق رسوای ژاندارمری پیامهای همبستگی به مرکز مخابره میکنند، در مقابل، بودجه استان کردستان هم به استاندار کرد زبان این منطقه که در ذهن علیحضرت، اگر خیلی لطف بفرمایند یک رمضان زاده دمکراتی خواهد بود، برای مصروفات عشایر حواله داده میشود!

به قول مثال قدیمی انگار در طول بیست و چند سال گذشته در کله گاو به خواب به سر برده اند! انگار جامعه کردستان را همان عشایر و ملاکین و بومیان، انبار ذهن درباریان اشغال کرده‌اند! و لاید کل سیاست دو دهه گذشته در این منطقه، یک ملا مصطفی بارزانی جوان، منتها

فراخوان به همه احزاب اپوزیسیون

جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی است. تضمین حق مردم در تعیین حکومت آینده ایران مستلزم برسمیت شناسی و تعهد به پایه‌های ترین آزادی‌های سیاسی است. به این منظور حزب کمونیست کارگری ایران منشور آزادی‌های سیاسی و تعهد خود را به تحقق آن اعلام میکند و همه احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون را به تعهد به این منشور فرامیخواند.

منشور آزادیهای سیاسی

به منظور تامین شرایطی که فعالیت آزاد و امن سیاسی در جامعه ممکن شود و مردم بتوانند آزادانه و آگاهانه حکومت مطلوب خود را تعیین کنند جمهوری اسلامی باید سرنگون شده و مفاد این منشور متحقق گردد:

- ۱- جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهب.
- ۲- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.
- ۳- برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.
- ۴- برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.
- ۵- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.
- ۶- لغو مجازات اعدام.
- ۷- دسترسی همگانی بویژه احزاب و تشکلهای به رسانه های جمعی دولتی.

علیه تراژدی انسانی... (از صفحه اول)

آمدادی سازمان ملل برای حفاظت از ۹۰۰ هزار نفر آواره عراقی و تهیه آذوقه و چادر برای آنها می دهند. چقدر ریاکارند! از پیش تلفات انسانی را ارزیابی کرده‌اند و در یک ژست عوامفریبانه "حقوق بشری بر وجدان جهان منت میگذارند که داریم از هم اکنون برای کسانی که قرار است آواره‌شان کنیم و مدنیت آنها را بر سرشان ویران کنیم، در فکر دایر کردن اردوگاه آوارگان هستیم! برعکس تبلیغات عوامفریبانه و سراپا جعل میدیا و رسانه های غربی، که می خواهند وانمود کنند این جنگی است بر علیه دیکتاتوری صدام و مبارزه با "تروریسم" و دفاع از "حقوق بشر"، اتفاقاً این جنگ نه تنها تروریسم را تضعیف نمی کند بلکه دست تروریست ها و اسلام سیاسی را برای

رضا پهلوی و...

آنها که از هر ایرانی دیگری ایرانی تر اند، خیلی لطف خواهند فرمود اگر اجازه دهند دیگران هم در مورد سرنوشت سیاسی شان برای ماندن یا نماندن در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. طبعاً هیچ نیرویی هم حق و اجازه ندارد، و نمیتواند هم در مقابل اراده مردم مقاومت کند. این مردم، خود تعیین میکنند که چگونه خواهند زیست. طبعاً اگر در این حالت نیروهای عزیز مدافع تمامیت ارضی در مقابل خواست مردم مسامحت ایجاد کنند، باید انتظار دریافت جواب مناسب از طرف نیروهای مدافع آزادی و برابری رفاه و رفع تبعیض و ستم در کردستان را داشته باشند. □

اجرای اقدامات کور و جنایتکارانه در اقصی نقاط دنیا باز می گذارد. دفاع جورج بوش از سیاست های فاشیستی شارون و نتانیاهو و مخالفتش با تشکیل دولت مستقل فلسطین به قطب تروریسم اسلامی نیرویی تازه می بخشد. آمریکا برای پیشبرد نقشه های خود در جهان به قطبی مخالف خود همیشه نیاز داشته تا با بهانه قرار دادن آن بتواند در گوشه و کنار دنیا نقش ژاندارمی خود را پیاده کند و با سرازیر کردن جنگ افزارهای نظامی و مسابقه تسلیحاتی و راه انداختن جنگ، بازار فروش تسلیحاتش را پر رونق نگاهدارد.

اگر در دهه های ۶۰ و ۷۰ قلدری و لشکرکشی های آمریکا به سایر نقاط دنیا با اعتراض مردم آزادیخواه جهان روبرو می شد، اگر هر گونه همراهی و تائید این سیاست ها، ننگ و عار شمرده می شدند و هنرمندان و ورزشکاران و نویسندگان و شخصیت هایی که به این امر اعتراض داشتند به سرعت محبوبیت فراوانی پیدا می کردند، اگر نرفتن به سربازی در آن دوره ها و شرکت نکردن در جنگ ویتنام افتخارات زیادی به همراه داشت، و دهها فیلم و تاتر و ساخته شدند و صدها کتاب در این باره به رشته تحریر در آمدند، اما امروز، در شرایط سقوط بلوک شرق و برقراری نظم نوین جهانی و لجام گسیختگی بازار آزاد، صف ناسیونالیست ها، و کسانی که دورانی با نام "چپ" خود را معرفی میکردند، با افتخار به "دمکراسی" قبح تجاوزگری، نظامیگری و ژاندارم بازی سیا و پنتاگون را میشکند. ناسیونالیست های کرد و ارتجاع در منطقه برای خود شیرینی در رکاب آمریکا باهم مسابقه می دهند. دنیای نظم نوین بوش و بلرها، باید از سوی جهان متمدن، جهانی که مدنیت و حقوق انسان را نه از قومیت و ملیت و مذهب نمیگیرد، به مصاف طلبیده شود.

و جهان و سرنوشت و مقررات آنرا فقط یک اقلیت ناچیز ماجراجوی مرتجع تعیین نمیکند، در طرفی دیگر مردم متمدن و آزادیخواهان با قلدری های آمریکا و کشتار مردم در هر گوشه و کنار دنیا مخالفتند. با سازمان دادن تظاهرات ها و اعتراضات خیابانی به سیاست های آمریکا و غرب اعتراض کرده اند. اما باید اذعان کرد متأسفانه جنبش ضد جنگ هنوز نتوانسته عاملی بازدارنده باشد و بر تصمیم جنگ طلبی های آمریکا و

متحدینش تاثیرات تعیین کننده ای داشته باشد. زیرا افقی که در این دوره آنها را نمایندگی می کند، شدت محدود است. افق ناظر بر جنبش ضد جنگ چون صرفاً زاویه اعتراض ضد امپریالیست بودن آن بوده، در کنار جنبش های ارتجاعی ایستاده است. نمونه روشن آن را در جنگ افغانستان دیدیم هر انسان آزاده ای که ستم و سرکوب اسلام و کارنامه اسلام سیاسی را دیده باشد و یا با سنت ها و قوانین آن آشنایی داشته باشد، میتواند درک کند که چقدر منظره تظاهرات سال گذشته در لندن برایشان آزار دهنده بود که در آن "چپ" های سازمانده تظاهرات، ملاها و آخوندهای اسلامی را بعنوان سخنرانان اصلی به پشت تریبون آورده و میکروفون در اختیارشان گذاشتند، تا اندر باب آزادی و عدالت در اسلام و... برای تظاهرکنندگان سخن بگویند. این افق با اسلام سیاسی که باعث کشتار و سیه روزی مردم منطقه و عقب راندن مردم شده نه تنها مرز نداشت، بلکه برایش در خیابانهای شهرهای اروپا جانماز پهن کرد. چنین جنبشی هیچوقت نمی تواند توده گیر شود. قرار نیست مبارزه مردم طرفدار آزادی و عدالت جهان بر علیه آمریکا، در جهت تقویت اسلام سیاسی باشد. اسلام سیاسی خود جنبشی برای به اسارت کشاندن انسان هاست. اگر نظم نوین نیروها و لشکریان جدیدی را هم به اردوی خود ملحق کرد و در قلب اروپای مدرن، سازمانهای مسلح قومی را بنام "جبهه" های آزادیبخش کوسوو و مقدونی بجان مدنیت جامعه یوگوسلاوی پیشین انداخت، جنبش ضد جنگ و میلیتاریسم باید بتواند صفوف خود را متکی بر جنبش عظیمی کند که نقطه عزیمتش هویت انسانی و امر برابری طلبی و آزادیخواهی باشد. ارتجاع قومی و مذهبی و اسلامی، را نباید به صرف ظاهر شدن در هیات "اپوزیسیون" و "ضد امپریالیست"، به صفوف آزادیخواهی راه داد.

رها شدن مردم عراق از شر دیکتاتوری صدام و حزب بعث فاشیست، و تامین یک زندگی انسانی و آزاد فقط از طریق مبارزه مردم عراق و با کمک و حمایت مردم متمدن جهان امکان پذیر است. هر نسخه دیگری بخصوص ائتلاف اسلامی ها و ناسیونالیست های کرد و افسران فراری بعث توام با دخالت مستقیم آمریکا و دولت های مرتجع منطقه، تحمیل سناریوی سیاه دیگری بر زندگی مردم عراق است. آیا جهان متمدن، مجموعه قریب به اتفاق مردم جهان که هیچ نفعی در میلیتاریسم و ژاندارم بازی های امثال بوش و بلر و اپوزیسیونهای مرتجع و

اسلامی و قومی و دست ساز سیا و پنتاگون و اینتلیجنس سرویس ندارند می تواند علیه این جنگ و همه این بی عدالتی بایستد؟ آیا می توان از جنگ و کشتار انسان ها جلوگیری کرد و تلفات و مصیبت های آن را به حداقل رساند؟ این سوالی است که جنبش برابری طلب و آزادیخواه میلیاردها انسان مخالف جنگ، باید به آن جواب دهند. باید با قاطعیت اعلام کرد که اجازه نخواهیم داد سرنوشت و مقررات منطقه خاورمیانه و کل جامعه بشری توسط اقلیتی مرتجع و دواتر حکومتی آنها تعیین تکلیف شود. صفوف میلیاردری جامعه بشری باید بتواند از خود و حرمت و کرامت انسانی خود به دفاع برخیزد.

۲۵ دسامبر ۲۰۰۲

نظم نوین...

و دولتهای اروپایی با سیاست محاصره ۱۰ ساله عراق، مردم را و زندگیشان را به فلاکت کشانند و موقعیت دولت بعث را تحکیم بخشیدند. اینها حقایقی هستند که همه میدانیم. ادعاهای سازمان زحمتکش از زبان جناب مهتدی، تنها نماینگر آمادگی این جماعت برای شرکت در هر سناریوی سیاهی میباشد. فدرالیسم آنها نسخهای برای تباهی جامعه و فرمولی برای شرکت در هر تحول ضد مردمی میباشد. اینها از هم اکنون آمادگی دارند به سربازان گوش بفرمان آمریکا و نیروهای ارتجاعی در منطقه تبدیل شوند، به شرطی که جیرو مواجب و سپردن چند پاسگاه در تحولات آتی در کردستان به آنها وعده داده شود. این اظهارات تنها خاصیت چراغ سبز نشان دادن به ارتجاع منطقه و منطق نمودن خود با قلدری آمریکا را دارد. مهتدی خواب یک سناریوی سیاه بر اساس نسخه فدرالیسم را برای کردستان ایران می بیند. وظیفه نیروی رادیکال مردم و کمونیسم کارگری است که چنین سناریوهای کنترلهای نوین و محصول مشترک ژاندارمهای نظم نوین آمریکا و بوش و بلر و حکومت احزاب عشیبرای در کردستان عراق را در نطفه خفه کند.

۲۵ دسامبر ۲۰۰۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نظم نوین، کنترهای نوین

(عبدالله مهتدی و خواب سناریو سیاه در عراق و منطقه)



خالد حاج محمدی

همین مدت ۲ سال هم حکومت به شکل فدرال خواهد بود. در این ۲ ساله فکر میکنم آزمایشی پس خواهد داد حکومت فدرالی، که بتوانند برای بعدا تصمیم گیری بکنند راجع بهش".

تا اینجا آقای مهتدی به ما اطلاع میدهد که جریانات اسلامی، قدیم بعثیها و احزاب ناسیونالیستی کردستان عراق، روی فدرالیسمی که آقای مهتدی و سازمان زحمتکشانش از "مام جلال و کاک مسعود" کپی کردهاند، توافق نظر دارند و در ادامه فعلا ما را ۲ سال منتظر خواهند کرد تا نتایج کار برد فدرالیسمشان را توسط این جریانات شاهد شویم و بعد از ۲ سال اگر طرح فدرالیسم آیتالله حکیم و عوامل سیای آمریکا و افسران سابق مراکز امنیتی دولت بعث و قاتلین چند ده ساله مردم عراق و کردستان با شرکت جلال طالبانی و مسعود بارزانی و ... به جایی نرسید، آزمون میشود چیزی گفت و قضاوتی کرد.

مهتدی در ادامه و در جواب به سوالی در مورد تاثیر چنین فدرالیسمی در عراق بر کردها و مشخصا کردهای ایران چنین میگوید: "بلاشک تاثیرگذار خواهد بود، برای اینکه خواست رفع آن ستمهای تاریخی که بر کردها هست در کشورهای همجوار هم و از جمله ایران موجود است و مبارزات طولانی مدتی مردم داشتهاند. صرف همین که حقوق ملی کردها فعلا روی کاغذ، حداقل برسمیت شناخته شده، فکر میکنم تاثیر مثبت و مشوقی خواهد داشت برای تمام کشورهای منطقه. بعدا روشن خواهد شد چه قوام و دوامی زندگی مشترک خلغهای داخل عراق خواهد داشت. ولی در همین مقطع حاضر بدون شک، هم تاثیر مثبت و امیدوار کنندهای بر مردم کردستان ایران خواهد داشت و هم مشوقی خواهد بود برای آنها". (تاکیدها از من است)

عبدالله مهتدی در ادامه و در جواب این سوال رادیو فرانسه که: "به نظر شما این اندیشه فدرالیسم تا چه اندازه امکان موفقیت دارد در عراق؟"، چنین جواب میدهد: "فکر میکنم دارد، برای اینکه از دهه ۱۹۲۰ که دولت عراق تشکیل شده، این اولین باری است که همه گروههایی که ترکیب جامعه عراق را میسازند دور هم جمع شدند و راجع به سرنوشت آینده کشورشان صحبت کردند. همینکه اکثریت بسیار بالایی آنطور که گفته میشود بیش از ۹۰ درصد از شرکت کنندگان در این کنفرانس فدرالیسم را برای اداره سیاسی آینده عراق پذیرفتند، نشان میدهد که از نظر این شرکت کنندگان یک چنین هدفی قابل تحقق است".

اصل فدرالیسم را برای اداره سیاسی آینده عراق پذیرفتند، نشان میدهد که از نظر این شرکت کنندگان یک چنین هدفی قابل تحقق است". طبق فرمایشات مهتدی باید از این جریانات بسیار ممنون هم بود، باید به پای قاتلین تا دیروز مردم عراق، به پای افسران دیروز رژیم فاشیست بعث و به پای امثال آیتالله حکیم از نوکران جمهوری اسلامی و امثال احمد چلبی از مامورین سیای آمریکا و صد البته از "مام جلال" و دیگر دوستان قدیمی مهتدی هم در احزاب ناسیونالیست کرد، گل گذاشت. باید کارشان را تقدیر کرد، زیرا که قرار است شرکت آنها در سناریوی سیاه دولت بوش، در فدرالیزه کردن بر اساس مذهب و قومیت به قول آقای مهتدی، تاثیرات "مثبتی" بر مبارزات مردم تحت ستم در کردستان ایران و منطقه هم بگذارد. جا دارد گفتههای "زرین!!" آقای مهتدی را در قاب گرفت، جا دارد که صدها هزار نفری که نگران جنگ طلبی دولت بوش و قلداری و سناریوی سیاهش و پیامدهای آن برای مردم منطقه هستند و در این مدت در پایتخت و شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا به خیابانها آمدند و قلداری بوش و دولتشان را محکوم کردند را مورد سرزنش قرار داد. و متوجهشان کرد که در نتیجه اقدامات بوش قرار است فدرالیسمی که مهتدی به آن امید بسته است به آلتزاتیوی در عراق و در میان اوباش اسلامی و افسران بعث و ناسیونالیستهای کرد و البته زیر نظر دولت آمریکا تبدیل شود. قرار است تازه مردم کردستان هم از نتایج "پر بارش" بهره‌مند شوند. و البته از نظر آقای مهتدی فدرالیسم هم در عراق ممکن و شدنی است و به قول ایشان و برای نشان دادن ممکن بودن آن به این اشاره دارند که ۹۰ درصد شرکت کنندگان در کنفرانس مورد بحث به فدرالیسم نظر مثبت دارند. دیگر اینکه این شرکت کنندگان و کنفرانسچیهای لندن چه جریانات سیاهی هستند و چه میخوانند و اساسا به دستور چه دولتی جمع شده و از چه کسی دستور میگیرند به خرج جناب مهتدی نمیروند. جناب مهتدی نمی‌خواهد به شونددبگوید که صد در صد کنفرانس مورد نظرش تاکید کرده‌اند که قوانین دولت آتی باید بر مبنای دین مبین اسلام باشد. قرار است فدرالیسمشان

بر اساس دسته بندی مذهبی و قومی باشد. اکثریت قطعی ترکیب کمیته انتخاب شده‌شان را مجلس اعلای اسلامی دست ساز جمهوری اسلامی تشکیل میدهد. قرار است حاکمیت مذهبی، قومی سرکار بیاید. و تازه از این بگذریم از هم‌اکنون چه اختلافاتی دارند و معلوم است چه پاکسازیهای قومی و مذهبی را علیه مردم تدارک می‌بینند. این را پردپوشی میکنند که مردم عراق و مردم کرد زبان که سازمان مهتدی سنگ دفاع از آنان را به سینه میزنند، اساسا دخالتی، نظری و جایی در کنفرانس مورد دفاع دارند یا نه، و تازه این جانوران سیاسی و مسببین سالها مصائب علیه مردم را به عنوان "تمایندگان مردم" قالب میکنند. اصل این است که این کنفرانس که ترکیب آن را قبلا گفتیم، روی فدرالیسم برای عراق و سهم گیری بر مبنای اقوام و طوایف و ادیان تصمیم گرفته است. اول قبل از اینکه سناریوی آینده عراق مورد بحث باشد و اینکه فدرالیسم آقای مهتدی سازمان زحمتکشانش در میان مشتی از جریانات اسلامی، بعثی و قومی چند درصد طرفدار پیدا کرده است، مسئله خود حمله آمریکا است. اما به همان شیوه که جناب مهتدی در جنگ خلیج کل سناریوی جنگ را از وسط قیچی میکرد و "انقلاب" در کردستان را مورد بحث قرار میداد، اکنون هم سیاست امریکا و حمله امریکا و سناریو سیاهش نه تنها مورد اعتراض وی نیست، بلکه مورد تایید وی میباشد. برای وعده سیاه فدرالیسم هم مردم باید ۲ سال صبر کنند تا بعد بتوانند روی مناسب بودن آن در عراق قضاوت کنند. مهتدی بهتر است بداند که مردم شرکت کنندگان در این کنفرانس را از جریانات اسلامی طرفدار ایران تا قاتلین دیروز مردم عراق در دولت فاشیست بعث، تا کنگره ملی عراق و یکپختی و پارتی رامیشناسند. تا از نظر جناب مهتدی تکرار جنگهای قومی و مذهبی مشابه آنچه در رواندا، در کوسوو و یوگوسلاوی و افغانستان و... اتفاق افتادند مهم نیست. حتما باید در کرکوک و خانقین هم زیر نام کرد و عرب و در وسط و جنوب عراق تحت نام شیعه و سنی مردم شکم همدیگر را پاره کنند. در هر حال هر چه باشد فدرالیسم تجربه میشود و

گویا نهایتا کردها به فدرالیسم میرسند. آیا همینکه این جانوران در کنفرانس لندن به قول عبدالله مهتدی ۹۰ در صدشان مثل ایشان فدرالیسمچی هستند کافی نیست که کثیف بودن فدرالیسم و ماهیت ارتجاعی طرفدارانش را بر ملا کرد؟ کنفرانس لندن در ادامه سیاست امریکا و قتل و عامهای تاکتونی نیروهایش در عراق و اهداف آتی این دولت در منطقه به عنوان گوشای از برنامههای دولت بوش دوم و مستقیما زیر نظر این دولت پیش برده میشود. گروههای جمع شده در این کنفرانس نیروی هستند که به حمله دولت بوش به عراق لبیک گفتند و آمادگی خود را برای پیش برد اوامر ارتش آمریکا و پنتاگون اعلام کرده‌اند. ظاهر قضیه این است که دولت آمریکا میخواهد صدام حسین را کنار گذاشته و ترکیبی از نیروهای اسلامی، قومی به عنوان آلتزاتیو بجایش بگذارد. اما واقعیت این است که دولت امریکا در فکر قلداری و تحکیم موقعیت خود به عنوان ژاندارم و یکتاز دنیای یک قطبی و تثبیت این موقعیت و تحمیل این به دولتهای دیگر و به مردم دنیاست. مسئله اصلی دولت آمریکا تثبیت این موقعیت است و کشور عراق برای میدان این زورآزمایی تعیین شده است. عراق و مبارزه با رژیم صدام در این میدان بهانه‌ای بیش نیست و آنچه سر سوزنی در این استراتژی جایی ندارد مردم عراق، مردم کردستان و آینده آنان است. قرار است میدان جنگ عراق باشد، اما نتایج آن دست تروریسم دولتی آمریکا را در دنیا باز کند. قرار است فردا نتایج این جنگ دست دولت بوش را حتی در خود آمریکا و در مقابل اعتراض عدالتخواهانه طبقه کارگر این کشور باز بگذارد. این فاز اول ماجراست جناب مهتدی، و فاز دوم ترکیب دولت آتی عراق و سهم جریانات قومی اسلامی و فدرالیسمشان. واقعیت این است که در این ماجرا معلوم نیست چند صد هزار نفر دیگر فدای قلداری دولت بوش خواهند شد. معلوم نیست که چند صد هزار کودک دیگر کشته، فلج و قلع و قمع خواهند شد. معلوم نیست ابعاد این فجایع به چه خواهد انجامید. معلوم نیست دولت فاشیست عراق در جنگی برای مرگ و زندگی به چه ماجراجویهایی دست خواهد زد و اوضاع منطقه چه خواهد شد. این جنگ سر سوزنی ربطی به خواست بر حق مردم عراق برای کنار گذاشتن رژیم فاشیست بعث ندارد. دولت امریکا

اخیرا و بدنبال کنگره اپوزیسیون دست راستی عراق متشکل از جریانات اسلامی، قومی، جنایتکاران سابق بعثی در لندن که زیر نظر زلمان خلیل زاد مشاور ارشد کاخ سفید پیش رفت، رادیو فرانسه در مورد این کنگره با عبدالله مهتدی، از سران سازمان زحمتکشانش، مصاحبه داشته است. برای کسانی که هنوز این موضوع را جدی نمی‌گیرند، که عبدالله مهتدی و سازمان متبوعش در نظر دارند، نقش یک جریان باند سیاهی را برای خود دست و پا کنند، گوش دادن به این مصاحبه خالی از لطف نیست. مهتدی در این مصاحبه آنچه‌ان در دفاع از این کنگره پیش رفته است، که حتی برادر بزرگوارش "مام جلال" اینچنین سنگ تمام نگذاشته است. بگذارید به خود مصاحبه مهتدی مراجعه کنیم و از زبان خودش نظراتش را بشنویم و قضاوت کنیم.

عبدالله مهتدی در جواب این سوال رادیو فرانسه که: "به عقیده شما این شورا که باید زمینه را برای تشکیل یک دولت فدرال در عراق آماده کند، تا چه حد امکان موفقیت دارد و اصولا تشکیل یک دولت فدرال در عراق تا چه حد با واقعیتهای جامعه این کشور مطابق است؟" میگوید: "در بیانیه سیاسی این اپوزیسیون یکی از چیزهایی که روشن تاکید شده این است که عراق باید زیر یک حکومت فدرالی باشد و بر دو ملت اصلی تشکیل دهنده یعنی کردها و عربها به عنوان دو ملت اصلی تاکید شده. اینکه در عمل چطور خواهد بود این فدرالیسم، این فقط آینده نشان خواهد داد" و:

"... چون این هم تصویب شده که در همین مدت حداکثر دو سالی که شورا روی کار خواهد آمد، در

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است